



نگاهیات و شوخیهای
پیاران روانی

فکاهیات و شوخیهای

بیماران روانی

از نشریات : بهداشت روانی

تهیه و تنظیم: دکتر عزالدین معنوی



این کتاب ۳۰۰۰ نسخه اسفندماه ۱۳۴۳ در چاپخانه میهن
به طبع رسیده

مقدمه

مجموعه‌ای که از نظر خوانندگان عزیز میگذرد بیشتر شامل فکاهیات و قصه‌ها و آثار ادبی است که از بیماران بیمارستانها و آسایشگاههای روانی شنیده و مشاهده شده و یا بآنها منتسب است که بتدریج در مدت چندین سال ضمن خدمت در مؤسسات نوین^۱ روانپزشکی جمع‌آوری گردیده است .

سابقاً تصور میکردند که مبتلایان به بیماریهای روانی (مجانین) از جنبه‌های انسانی و اخلاقی فاصله فراوان دارند و هرگونه توقعی را از این گروه بیماران خطا و بيمورد تصور

(۱) مؤسسات نوین روانپزشکی در ایران مدیون زحمات مداوم اساتید ارجمند جنابان آقایان دکتر رضاعی ، دکتر میرسپاسی و دکتر چهارازی میباشد که بیماران روانی را از وضع اسفانگیز سابق نجات داده و ارزش آنها را تا انسان بیمار در ایران بالا برده‌اند .

میگردند در ادبیات فارسی همه جا کلمه دیوانه و جنون باغل و زنجیر توام بوده و هر جا که خلاف ادب و نزاکت مشاهده میشد آن را نتیجه کسالت روانی و جنون محسوب میداشتند این مصرع فارسی که میگوید :

«دیوانه همان به که بود اندر بند، یا این شعر که میگوید
ادب از عقل و عاقلان جویند کس زد دیوانگان نجست آداب
مؤید این نظر و اعتقاد عمومی است. در پذیرش این فکر البته جنبه افراطی و شاید بی انصافی ملحوظ شده باشد زیرا گاهی اوقات مطالبی که بیماران روانی بیان میکنند کاملاً آموزنده است و بعلمت اینکه در عده‌ای از بیماران روانی ماسک ساختگی (پرسنای) ظاهری شخصیت که در شرایط جدید و نامناسب رعایت مقررات و موقعیت‌ها را مینماید وجود ندارد همین موضوع سبب میشود که بیماران هر موضوعی را بطور واضح و عریان و بدون رعایت مقررات اجتماعی طرح و بیان نمایند .

مجموعه‌ای که ملاحظه میفرمائید محصول برخورد های ممتدی بوده که مؤلف با بیماران روانی داشته و غالباً از توجیحات و اطلاعات بیماران کمال استفاده را کرده است زیرا گاهی طرح‌های پیشنهادی آنان سبب بهبود وضع داخلی مؤسسه روانی و زمانی اعمال بعضی از آنها موجب اصلاح افراد دیگر شده است .

در اینجا بسیار مناسب است که یادی از پرفسور دیدید (Prof Dide) استاد روانپزشکی دانشکده پزشکی شهر تولوز بشود که گفته بود ما دیوانگان را بحد پرستش دوست داریم زیرا پاره‌ای از گفته‌های آنان شایان تحسین و تعجب است و همین گفته‌ها است که ما را به اسرار طبیعت آگاه و بر موز خلقت انسان رهبری مینماید.

همچنین باید متذکر شد که گاهی مطالبی بین بیماران روانی رد و بدل میشود که بسیار جالب و نغز است و جدی ترین اشخاص را به خنده و انبساط خاطر میکشاند ولی باید گفت که در برخورد با بیماران روانی نبایستی در رفتار و اعمال افراد جنبه استهزاء وجود داشته باشد زیرا از جهاتی غالب آنها با کمال دقت اعمال افراد دیگر و اطرافیان خود را ارزیابی میکنند و از طرف دیگر اگر به واحد انسانی لااقل بصورت یکدستگاه گیرنده و فرستنده ملاحظه شود هتک ادب و نزاکت یا تمسخر و استهزاء دیگران بنظر نمیرسد که مقرون به صواب

(۱) پرفسور دیدید (Prof. Dide) استاد و روانپزشکی دانشکده پزشکی شهر تولوز بوده و جناب آقای دکتر رضاعی استاد روانپزشکی دانشگاه تهران چند سالی نزد ایشان تلمذ کرده اند و بیان پرفسور دیدید نیز از کتاب بیماریهای منزو روان تالیف آقای دکتر رضاعی در اینجا عیناً نقل شده است

باشد و همین مطلب را اگر به بیان دیگر خلاصه بگوئیم ما به بیماران روانی نباید بخندیم بلکه باید با آنها بخندیم. سابقاً تصور میکردند رابطه نزدیکی بین جنون و نبوغ و هنر وجود دارد زیرا معنای جمله «الجنون فنون» ذهن عمومی را اشغال کرده بود ولی نمیتوان آنرا پذیرفت و نه آنرا کاملاً مردود شناخت. چون مشاهده شده است که در اثر واکنش شدید در برابر ضربه‌ها و ضغطه‌های روحی و اجتماعی در افراط مستعد آثار هنری جدید و ارزنده‌ای ظاهر گردیده است نمونه آنرا میتوان از بهترین اشعار عرفانی و یکتورهوگو که پس از مرگ پسر ارشدش با حالت افسردگی عمیق سروده است نام برد.

در این اشعار به بهترین وجهی جنبه‌های خداپرستی دیده میشود که با نوشته‌های قبلی او که همه جنبه بشر دوستی داشته است تفاوتی محسوس دارد ولی کیست که نداند و یکتورهوگو قبل از این افسردگی و تأثیر شدید نیز نبوغ ادبی داشته و در نوشته‌ها و آثارش همه جا جنبه بشر دوستی که جدا از خدا پرستی نیست بچشم میخورد.

در هر صورت از آنجا که این مجموعه گاهی سبب خوشحالی و انبساط خاطر و زمانی نیز ممکن است موجب افسردگی و تأثیر شماخواننده عزیز شود موضوعی است که مربوط به وضع روانی بیماران متفاوت در شرایط مختلف است.

امید است این مجموعه که گردآوری آن چندان هم آسان نبوده بتواند در اوقات بیکاری برای خوانندگان گرامی سرگرمی خوبی باشد و شاید وسیله‌ای شود که در رفتار و برخورد خوانندگان عزیز با بیماران روانی که بعلل ناراحتیهای مختلف و ناکامیها و وراثت و سرشت مخصوص مبتلا به چنین کسالتی شده‌اند تعدیلی ایجاد کند. گرچه تعدادی از این فکاهیات و شوخیها در مجله بهداشت روانی نیز برای اولین بار درج شده است ولی بایستی از جناب آقای دکتر احمد نظام (۱) همکار ارجمند و گرامی که مشوق اینجانب در جمع‌آوری و طبع این مجموعه بوده‌اند تشکر نمایم.

دکتر عزالدین معنوی

(۱) آقای دکتر احمد نظام رئیس بیمارستان روانی رازی است که بعد از بیست سال خدمت به بیماران روانی مؤسسه بیمارستان روانی رازی را از صورت ابتدائی و عقب افتاده بیمارستان تهران بصورت مدرن و آبرومندی در آورده است.

« انتهای تیر »

در یکی از بیمارستانهای روانی که تابلوهائی کوچک برای مشخص کردن هر اتاق بیمارستان تهیه شده بود و بوسیله کارمندان نصب میگردد بیمار روانی ای با شتاب به طرف تیر چراغ برقی که در داخل بیمارستان بود میدود و در حالیکه يك تکه کاغذ و يك میخ و چکش در دست داشت بسرعت از تیر چراغ برق بالا میرود و کاغذی را که در دست داشت در نوك تیر چراغ برق نصب می نماید و پائین میاید. رئیس مؤسسه به-رای کنجکاوی یکی از پرستارها را مأمور میکند که بالای آن تیر برود و بداند آگهی بیمار از چه حکایت میکند پرستار با نهایت تعجب می بیند که این جمله را با حروف درشت روی کاغذ نوشته و به انتهای تیر نصب کرده است « انتهای تیر » .

« تابلوی نقاشی »

بیمار روانی ای که نقاش قابلی بود پس از مدتی درمان

مرتباً اظهار میداشت که من خوب شده‌ام و بایستی مرا مرخص کنید طبیب برای آزمایش نهائی و تعیین درجه بهبودی به او تکلیف میکند که اگر نقاش هستید یک تابلوی نقاشی رسم کنید و اگر تابلو رسم شده خوب بود از بیمارستان روانی مرخص خواهید شد. بیمار پس از تقاضای تهیه وسایل نقاشی و بوم^۱ که نقاشی را روی آن ترسیم میکنند بعد از یک هفته تابلوئی را ارائه داد که کاملاً سفید بود طبیب مؤسسه هرچه دقت میکند جز صفحه سفید چیزی نمیبیند از بیمار میپرسد که تابلوی رسم شده از چه حکایت میکند بیمار جواب میدهد «که تابلو یک صحنه از جنگ واترلو است که سربازان فرانسوی از طرف راست و سربازان انگلیسی از طرف چپ فرار کرده‌اند»

«سلمانی»

بیمار روانی‌ای که در آسایشگاه عصبی بستری شده بود پس از مدتی درمان تقاضا میکند که حالش خوب شده و باید او را مرخص کرد برای آزمایش طبیب از او سؤال میکند که شغل سابق شما چیست؟ و برنامه^۲ آتیه شما چیست؟ او میگوید

(۱) بوم سطح مسطحی از پارچه است که بر روی آن نقاشی مینمایند.

(۲) برنامه آتیه: (Progetsouvenir) بیماران معمولاً بعد از بهبودی طرح برنامه آینده زندگی در ذهنشان ایجاد میشود و پس از حالت بهبود است که بیمار میخواهد طرحها و برنامه آینده‌اش را اجراء نماید.

آرایشگاه دارم و سلمانی هستم. طبیب مسئول درمانی مؤسسه میپرسد اگر بهبود یافته‌ای میتوانی صورت مرا اصلاح کنی؟ جواب میدهد البته که میتوانم اصلاح کنم و سائل اصلاح را آماده میکنند اما آب نبود بلافاصله بیمار آب دهان خود را در ظرف ریخته و با آن ریش رئیس مؤسسه را خیس میکند و طبیب تا آخر اصلاح صورت را تحمل کرده و پس از پایان کار از بیمار میپرسد آیا ریش همه افراد را همینطور اصلاح میکنی؟ ج- و اب میدهد «چون شما دکتر بودید باین ترتیب عمل شد والا بطور معمول مستقیماً تف را بصورت مشتری انداخته و صورت او را خیس کرده و پس از آن اصلاح میکنم».

« سرهنك رئیس کلانتری »

بیمار روانی که شغلش پاسبانی و مبتلا به جنون الکلی شده بود طبیبش را اشتباهاً سرهنك رئیس کلانتری تصور میکرد و همه جا بحالت احترام نظامی به دنبال طبیبش در محیط آسایشگاه روانی میرفت و گاهی صبحها میگفت که من پلیس گشت هستم و گزارش گشت شبانه و روزانه را باسلام نظامی به

(۱) Illusion : اشتباه حسی و عوضی گرفتن، معمولاً در

افرادیکه به جنون سمی مبتلا شده‌اند مشاهده میشود و گاهی نیز در آنهائیکه ضایعات عضوی دماغ دارند شایع است .

اطلاع طبیبش میرسانید. یکی از روزها برحسب معمول بدنبال طبیب میامد و مانع کار طبیب شده بود و هرچه از او خواهش شده بود با طاقش برود نپذیرفت و مرتب میگفت جناب سرهنك من تحت نظر و اوامر جناب عالی هستم و بدنبال طبیب که مشغول ویزیت بیماران بود در تمام بخشها میامد طبیب در اثر نپذیرفتن بیمار چون بفنون نظامی آشنائی داشت دستور نظامی صادر میکند و میگوید « عقب گرد» بیمار به عقب بر میگردد دستور دیگر نظامی عبارت از این بود که « نفر بدو طرف اطاقش» بیمار به طرف اطاقش میدود پس از چند قدم که میدود در وسط راه داد میزند « سرکار ایست بدهید عرض دارم »

« حاضر جوابی »

بیمار روانی مبتلا به جنون الکلی که چندین بار بعلت مسمومیت از الکل و ناراحتیهای روانی ناشی از آن به بیمارستان روانی مراجعه کرده بود در موقع صحبت کردن طبیب از او می- پرسد علت اعتیاد شما بالکل چیست و چه ناراحتی دارید که به این ماده بی حاصل (الکل) پناه میبرید بیمار در جواب میگوید بعلت بیکاری و گرفتاری و تنهایی. طبیب به او پیشنهاد میکند که برای اینکه از این ناراحتی راحت بشوید بهتر است که زندگی ای ترتیب بدهید خانواده ای تشکیل بدهید در ضمن

مشفولیات سالمی هم برای شما فراهم میشود . بیمار در جواب میگوید : « آقای دکتر من که دارم پرت میشوم چرا سنگ به کمرم آویزان کنم ،

« ترس از خدمت نظام وظیفه و حاضر جوابی »

بیمار روانی‌ای را که به بیمارستان روانی معرفی کرده بودند و در یک حالت افسردگی و مالیخولیای شدید بود مرتباً گریه میکرد و میگفت : « که از ترس نظام وظیفه زن گرفتم و حالا دیوانه شدم ، بیچاره شدم و این جمله را مرتباً تکرار میکرد بیمار روانی خوش ذوق دیگری که این جمله را شنید گفت : « تقصیر خریت خودت است زیرا نظام وظیفه دو سال بود و زن گرفتن یک عمر نظام وظیفه است و بیخود زن گرفتی چشمت کور میخواستی نگیری . »

« دود هواپیما »

بیمار روانی‌ای که در محیط آسایشگاه روانی مشغول گردش بود ناگهان هواپیمای جتی که دود از عقب آن خارج میشد در آسمان می‌بیند . یکی از بیماران داد میزند که هواپیما در آسمان آتش گرفته بیمار دیگری گفت نه : « گمان میکنم که رادیاتش جوش آمده باشد . »

«استعفاء»

از بیمار روانی‌ای سؤال شد که اگر نخست وزیر شوی چه میکنی؟
در جواب گفت که وزیر جنگ قلدر است آنرا او را از کار برکنار میکنم وزیر دارائی مورد اعتماد من نیست نمیشود خزانه مملکت را با او سپرد. وزیر پست و تلگراف بی‌حال و تنبل است وزیر فرهنگ بداد فرهنگیان نمیرسد وزیر کشور بفکر کشور نیست عذر آنها را هم میخواهم (آنها را عزل میکنم) سؤال شد پس خودتان چه خواهید کرد در جواب گفت «من هم استعفاء میدهم و پی‌کارم میروم و مردم را بی‌حال خود میگذارم».

«خیرات»

یکی از بیماران روانی که غروب پنجشنبه (شب جمعه) مرخصی گرفته و بگردش رفته بود میگفت که در مراجعت به بیمارستان مردی يك سینی خرما در دست داشته و برای خیرات یکی از اموات خود به عابریین تعارف میکرد من که گرسنه بودم وقتی که تعارف کرد ظرف خرما را از دست او گرفته و بخوردن تمامی آن مشغول شدم صاحب خرما اظهار داشت که آقا هر کس باید چند عدد خرما بردارد و پس از خوردن بروح آن مرحوم درود بفرستد و شما گویا تصمیم دارید همه خرماها را یکجا مستهلک کنید بیمار جواب میدهد «ای آقا اهمیتی ندارد چون همه آن بعداً یکجا بروح آن مرحوم خواهد رسید»

« پرواز يك بیمار روانی »

هوایما با مسافر کامل از فرودگاه برخاست و بروی شهر پرواز درآمد موقیکه طیاره روی تیمارستان (بیمارستان روانی) شهر رسید خلبان بسرعت اوج گرفت و سپس رو بمسافرین کرده و گفت باید زود از اینجا دور شویم زیرا من دیشب از اینجا فرار کرده‌ام

« بلبل آسایشگاه روانی »

در یکی از آسایشگاه‌های روانی بیماری که مبتلا بجنون سیفلیسی (فالج مترقی^۱) و زوال عقل پیری شده بود دائماً در حال سوت زدن در محیط آسایشگاه بسر میبرد اتفاقاً یکی از بستگان بیمار دیگری در یکی از سردترین روزهای زمستان بدیدن بیمار خود آمده و برسبیل مزاح از طبیب بیمارستان روانی پرسید که این بلبل شما در زمستان هم چه میزند. فصل زمستان و بلبل؟! بیمار روانی دیگری که در نزدیک آنها ایستاده بود گفت بلبلان آسایشگاه چهار فصل در حال نغمه سرائی هستند. عیادت کننده بیمار دیگر از او پرسید شما که اینقدر با هوش هستید چرا در آسایشگاه بستری شده‌اید بیمار جواب داد «آقا ما دیوانه هستیم احمق که نیستیم»

(۱) فالج مترقی جنونی است که ناشی از ضایعات سیفلیسی دماغ (مغز) است.

جواب میگوید «من علت زنده بودن او را هم نفهمیدم چه برسد
علت مرگ او را»

آفتاب و ماه

بیمار روانی از بیمار دیگر میپرسد که آیا ماه برای ما مفیدتر است
یا آفتاب. بیمار دیگر در جواب میگوید حتماً ماه مفیدتر است
برای اینکه ماه در موقع شب که هوا تاریک است ما را روشن میکند
و حال آنکه آفتاب در روز روشن بیجهت میدرخشد.

تب بجای مرگ

روان پزشکی از بیمار میپرسد که چه چیز باعث این تب
شما شده است؟ بیمار روانی جواب میدهد: «چون میدانستم که
شما برای عیادت من میآئید از ترس مرگ تب کرده‌ام.»

عقده حقارت

مردی نزد طبیب روان پزشکی رفت و گفت آقای دکتر خانم
من دچار عقده حقارت شده‌ام و خود را از تمام افراد دیگر
مثل کلفت - نوکر - و سایر بستگان و حتی از خود من خود را
کوچکتر میپندارد. روانپزشک جواب داد این مانعی ندارد من
حاضرم که او را مداوا نموده و از شر این عقده راحتش کنم. آن

شخص جواب داد آقای دکتر من جهت معالجه ایشان بشمارجوع
نکرده‌ام بلکه خدمت رسیده‌ام که تدبیری اتخاذ بفرمائید که او
همیشه در همین حالت باقی بماند .

تفسیر لغاتی که یکی از بیماران روانی نوشته‌است

جراح : قصاب تحصیلکرده
پزشکیار : خیاط رگ بیماران
فحش : تعارف جاهلان
کودکستان : دانشگاه غوره
غوره : مقدمه شراب
آب هویج : بنزین ژیکولوها
کنک کاری : دسرفحش
دادگاه : تئاتر مجانی
زن : دختر بالغ
تونل : کلاه و سرپوش قطار
بادبادك : موشك وطنی
ایران : کشور فکاهیات



فرهنگ نامه رستم که یکی از بیماران نوشته‌است

آقای غ-ن مقیم یکی از آسایشگاه‌های عصبی فرهنگ نامه‌ای
باسم فرهنگ نامه رستم نوشته که چند نمونه از تفسیر لغات آن بشرح
زیر است :

نهنگ : ماهی حوض رستم
دودکش : چوب سیگار رستم
پارك شهر : باغچه رستم
اقیانوس اطلس : حمام وان رستم
پنبه نشسته : ریش و سبیل رستم
گوشت کوب : گوش پاک کن رستم
تغارماست : فنجان چای رستم
چهارراه سیدعلی : (+) رستم
منقل کباب: زیر سیگار رستم

تب و مرگ

بیمار روانی که از تب شدید شکایت میکرد بیمار روانی دیگر باو میرسد و از بیمار میپرسد که چه ناراحتی داری بیمار که سنت ناراحت و بستری بود میگوید که تب کرده ام بیمار دیگر در جواب میگوید :
چه کسی برایت مرده بود که تو برای او تب کرده ای؟

چرا

بیمار روانی از بیمار دیگری میپرسد چرا آواز خوانها و مؤذنین در موقع آواز خواندن یا اذان گفتن دستشان را دم گوش خود میگذارند؟
بیمار دیگر جواب میدهد اگر دم دهانشان بگذارند نمیتوانند بخوانند .

طیب و بیمار روانی

روانپزشك به بیمار روانی میگوید آقا امروز مثل اینکه حالتان رضایت بخش نیست. حتماً توصیه مرا قبول نکردید چون من گفتم در روز بیش از ده عدد سیگار نباید بکشید .
بیمار روانی :

« آقای دکتر شاید همین مسئله حال مرا بهم زده است چون من قبلاً اصلاً سیگار نمیکشیدم »

استدلال بیمار مبتلا به جنون الکلی

روزی طیب بیمارستان روانی از بیماری معتاد به جنون الکلی سؤال میکند چرا مشروب میخورید؟ اینکار کبد شما را خراب میکند، بیمار جواب میدهد مثل اینکه آقای دکتر از طب سر رشته ندارند. اطباء برای اینکه عضوی خراب نشود و حتی جنینی را که سقط شده باشد در الکل میگذارند تا سالم بماند من هم کبد خود را در الکل غوطه ور کرده‌ام که هیچوقت خراب نشود .

لامکان

یکی از بیماران عصبی که کارمند پست و تلگراف بود به بیمار دیگر میگفت از وقتی که عمارت وزارت پست و تلگراف را خراب کرده‌اند من هنوز در اداره اطاق و جای معینی ندارم و لامکان شده‌ام دوستش گفت در این صورت باید خوشحال باشی چون صاحب یکی از صفات الهی که لامکان بودن است شده‌اید .

کار بیهوده

یکی از بیماران روانی که تحت درمان با انسولین واغماء انسولینی قرار گرفته بود روزی پس از آنکه او را از اغماء انسولین خارج کرده بودند باو شربت قند دادند که بر هوشیاریش افزوده شود. بیمار پس از بیداری و هوشیاری کامل به طبیبش گفت که: «آقا این چه کار بیهوده‌ای است که از یکطرف به من انسولین تزریق میکنید که قند خون و عضلات و کبد من بسوزد و از طرف دیگر قند میدهید که جبران قند سوخته شده بدن گردد بنظر من این کاری که شما میکنید جنون است نه درمان.»

علت جنون

روزی از یکی از بیماران بیمارستان روانی سؤال میشود که بنظر خودتان چرا بکسالت عصبی مبتلا شده‌اید بیمار جواب میدهد: «يك جمله ساده سبب بروز کسالت روانی من شده و آن این بوده که در تاریخ خواندم که هرودوت مورخ معروف یونانی نوشته که یونانی‌های قدیم همه دروغگو بودند با خود فکر کردم نه اگر یونانیهای قدیم همه دروغگو بودند پس خود هرودوت هم که یونانی بوده دروغگو بوده اگر هرودوت دروغ میگفته پس این جمله او هم که یونانیهای قدیم همه دروغگو بودند دروغ است اگر این جمله دروغ باشد پس یونانیهای قدیم همه راستگو بودند اگر یونانیهای قدیم همه راستگو باشند پس

هرودوت هم یونانیست و راستگو بوده اگر هرودوت راستگو بوده پس این جمله « یونانیهای قدیم همه دروغگو بودند، راست است اگر این جمله راست باشد پس هرودوت دروغگو است و ... و ملاحظه میفرمائید که ماهها روی این عب-ارت زحمت کشیدم و علاوه بر اینکه نتوانستم تفسیر آنرا در يك جا خاتمه دهم سلامت روانی خود را نیز از دست دادم .

شکایت بستگان بیمار

روزی چند نفر زن و مرد جوان باتفاق مردی که پابسن گذاشته بود وارد بیمارستان روانی شده و درخواست کردند که بیمار آنها بستری شود. بستگان بیمار روبه طبیب کرده و گفتند پدر ما عیبی ندارد جز آنکه بیش از حد اهل تعارف و خوش-برخورد شده است طبیب میگوید که تعارف کردن و خوش برخورد شدن که مرض نیست بستگان بیمار میگویند که آقای دکتر نمیدانید که چه میکند مثلاً هنگامیکه بر اتوبوس خطی سوار میشود و بقصد مقصدی از اتوبوس میخواهد پیاده شود در موقع پیاده شدن با سانی از ماشین پیاده نمیشود اول بطرف راننده میرود . و با او بگرمی خدا حافظی کرده دست میدهد بعد بطرف عقب ماشین برگشته همین عمل خدا حافظی را همراه با تشکر فراوان با کمک راننده تکرار میکند و در آخر مسافرین اتوبوس را مخاطب قرار داده میگوید:

« خانمها . آقایان . بچه‌ها خدا حافظ انشاله سالم به

مقصد برسید» و بعد پیاده میشود و فقط برای همین خوش بر خوردی و تعارفات است که میخواهیم او را بستری کنیم .

شکایت بستگان بیمار روانی

مردی از لرستان با تفاق پسر بیست ساله اش به بیمارستان روانی آمده بود و میخواست که پسرش را بستری نماید. پزشک بیمارستان روانی میپرسد که چرا این پسر را میخواهید در بیمارستان روانی بستری کنید. پدر بیمار بازبان لری و خیلی بی اهمیت گفت آقای دکتر پسر من هیچ ناراحتی ندارد و سالم سالم است فقط يك کمی جوانی میکند. طبیب پرسید مثلاً چه جوانی میکند و در منزل چه کاری کرده است که میخواهید او را اینجا بستری کنید پدر بیمار گفت هیچی فقط میخواهد بنل مادرش بخوابد و با او نزدیکی کند .

هفت درویش بر گلیمی بچسبند نه آنکه بچسبند

یکی از درویشان که مبتلا به کسالت روانی هده بود روزی

(۱) حالت ارو تومانی **Erothomanie** حالتی است که تمایلات جنسی تشدید یافته و در جنونهای دوره ای شدید و مبتلایان به عفونت سیفلیسی دماغ غالباً تظاهر میکنند و پدر بیمار این حالت شدید روانی را بحساب جوانی کردن پسرش بطور بی اهمیتی بیان میکرده است .

برسر میز غذا در موقع نهار با بیمار دیگر مشاجره لفظی شدید نمود و نزدیک بود که کار آنها به زد و خورد بگردد. طبیب مقیم بیمارستان روانی در همان موقع وارد اتاق نهارخوری میشود و میخواهد آنها را جدا کند ولی بیمار درویش مجدداً به بیمار دیگر اهانت میکند. طبیب میگوید ای درویش گل مولا مگر نشنیده‌ای که میگویند « هفت درویش بر گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی ننگند » شما چرا دیگر دعوا میکنید؟ بیمار گفت شما جمله را درست نخوانده‌اید « هفت درویش بر گلیمی بخشند نه اینکه بخشند » جمله را دوباره بخوانید تا خوب متوجه شوید.

شکایت بستگان بیمار روانی

خانم مسنی که دخترش را جهت بستری کردن در بیمارستان روانی آورده بود در موقع معرفی او به طبیب بیمارستان، طبیب میپرسد که دختر شما چه ناراحتی دارد که میخواهید او را بستری کنید مادر بیمار میگوید .

« آقای دکتر این دختر من کاملاً سالم است و هیچ ناراحتی ندارد بطوریکه شما خیال میکنید همانطور که میبینید کاملاً سالم است. طبیب میپرسد اگر سالم است پس چرا میخواهید

اورا بستری کنید؟ مادر بیمار در جواب میگوید فقط ۱ آقای دکتر عیبی که دارد نجاست خودش را میخورد برای اینکار آیا لازم است که اورا بستری کنیم یا نه؟

معالجه بیمار

مردی که در حدود چهل و دو سال داشت به ناگهان دچار بحران شدید روانی شده و معتقد شده بود که مرده است و باید کفن و دفن بشود. یکنفر از بستگان بیمار که اهل مطالعه و تحقیق بود تصمیم میگیرد که وی را با صحبت و مکالمه و تلقین معالجه نماید. روزهای متوالی با بیمار تماس میگیرد و او از هر دری برای او سخن میگوید مثلاً روزی یک پرنده زنده بایک پرنده مرده را میآورد و با مقایسه آن دو مشخصات موجود زنده مثل نفس کشیدن طپش قلب راه رفتن خوردن و غیره را برای او شرح میدهد و نتیجه میگیرد که چون این مشخصات در شما هم موجود است پس زنده هستید ولی او با این حرفها قانع نمیشده تا اینکه روزی شخص معالج بیمار را تحت سؤال و جواب قرار میدهد و پس از بحث زیاد هر دو باین نتیجه میرسند که اختلاف زنده با مرده در اینست که در بدن موجود زنده خون جریان دارد در حالیکه در بدن موجود مرده

(۱) بستگان بیماران روانی مخصوصاً والدین به علت علاقه شدیدی که به بیمار خود دارند حتی الامکان سعی میکنند که کسالت او را بیاهمیت و ساده جلوه دهند شاید تصور میکنند اگر حالات واقعی بیمار را بطور کامل شرح دهند قبحی داشته باشد و یا اینکه ممکن است بعثت نقص خودشان طفل مبتلا به کسالت روانی شده است.

خون جریان ندارد . معالج از این موقعیت استفاده کرده تینی محکم بروی دست بیمار میکشد بنحویکه خون جاری میشود و با خوشحالی خطاب به مریض میگوید دیدی شما زنده هستید بیمار اندکی مکث کرده و میگوید من تاکنون نمیدانستم که در بدن مرده هم خون جریان دارد و از شما متشکرم که این موضوع را برای من روشن کردید . شخص معالج با نهایت عصبانیت دنبال طبیب میرود که دست مجروح شده بیمار را معالجه و پانسمان نماید .

معلم روانپزشکی و تفسیر بیمار روانی

معلم روانپزشکی در موقعیکه برای دانشجویان پزشکی علت جنون الکلی و اعتیادات را شرح میداد نظریات مختلف علماء روانپزشکی را شرح میدهد تا اینکه بنظریه روانشناسان و روانکاوان معاصر میرسد و میگوید که بنظر این گروه از علماء علت تمایل به اعتیاد در این دسته بیماران این است که معتادین در دوره طفولیت دوره لذت دهانی اروتیسم دهانی را درست و کامل نگذرانده اند و از نظر مکیدن و شرب در دوره طفولیت آنها فقر و نقصانی وجود داشته است و اینها این تمایل تشفی نیافته را در دوره بلوغ بصورت لذت شرب مواد مخدر جبران میکنند بیمار روانی با سوادیکه در آن حوالی ایستاده بود گفت بله آقای دکتر صحیح میفرمایند در تائید نظریات آقای دکتر باید عرض کنم که آنهایی هم که زیادتر از اندازه از شیر مادر استفاده

کرده‌اند و لذت دهانی برای آنها کامل بوده یقیناً معتاد به الکلیسم و جنون الکلی نشده و چون زیادتر از اندازه شیرخوردند تمایل برعکس یعنی میل به فوت در لولهٔ شیپور و فلولت دارند و باین ترتیب حتماً شیپورچی خواهند شد .

اصلاح شعری

بیمار روانی‌ای که مبتلا به کسالت جنون جوانی مزمن (اسکیزوفرنی مزمن) بود روزی به دفتر بیمارستان مراجعه کرده و میگوید این يك بيت شعر را من اصلاح کرده‌ام و شاعر اولیه‌اش به اشتباه آنرا سروده است. طبیب میپرسد که کدام شعر را اصلاح کرده‌ای؟ بیمار در جواب میگوید که این بیت شعر را در دوره ابتدائی حتماً خوانده‌اید :

شد غلامی که آبجوی آرد آبجوی آمد و غلام ببرد
این شعر چون ناقص بود من آنرا اینطور اصلاح کرده‌ام
شد غلامی که آبجو آرد آبجورا میان راه بخورد
مست گشت و فتاد اندرجوی آبجوی آمد و غلام ببرد

اطاق بیمار روانی و پاره شدن چرت او

بیمار روانی‌ای که اطاقش مجاور توالت (مستراح) بخش بود روزی به دفتر بیمارستان مراجعه نموده و از محل اطاقش که در جای بدی انتخاب شده شکایت مینماید طبیب مقیم بیمارستان

سؤال میکند که علت شکایت شما از بوی مستراح است که شمارا ناراحت میکند؟ بیمار در جواب میگوید نه آقای دکتر با بوی توالت که عادت کرده ایم ولی موضوع مهمتر صداهاى ناموزونی است که گاهی اوقات چرت ما را پاره میکند و رشته کلام را با بیمارانی که به اطاق من می آیند قطع مینماید برای این کار باید چاره ای اندیشید و آن گهی اگر عرایض را باور نمیفرمائید ده دقیقه آنجا تأمل بفرمائید تا باور کنید که گواه عاشق صادق در آستین باشد .

بیمار روانی ای که با مدفوع^۱ خود بازی میکرد

بیمار روانی ای که علاقه زیادی به بازی کردن با مدفوع خود داشت روزی مشغول بازی با مدفوع خود بود که روانپزشک بسراغ او میآید و میگوید اه اه چرا اینکار را میکنی.
بیمار در جواب میگوید:

چیزی نیست مشغول درست کردن پرستار روانی هستم
روانپزشک باو میگوید اینکار زشت است نکن و او را نصیحت

(۱) **Coprophilie** بازی با مدفوع حالتی است که در بعضی بیماران مبتلا به کسالت های عمیق و مزمن روانی سابقاً زیادتر مشاهده میشود در این حالت بیمار علاقه مخصوص مرضی به بازی کردن با مدفوع خود دارد و میشود آنرا يك حالت رجعت (سیر قهقرائی) بدوره کودکی دانست.

میکنند که دست از این عمل بردارد. روز دیگر که روانپزشک مجدداً
بعیادت بیماران میآید مشاهده میکند که همان بیمار مشغول بازی
با مدفوع خود میباشد طبیب میگوید:

اه اه چرا این عمل کثیف را ادامه میدهی مگر قرار نشد
که دیگر چنین عملی را نکنی؟ بیمار در جواب میگوید که چیزی
نیست مشغول ساختن پزشک یار روانی هستم روانپزشک مجدداً او
را نصیحت میکند که دست از این عمل بردارد و بیمار هم قول
میدهد که دیگر تکرار نکند روز بعد که طبیب برای عیادت
بیماران به بخش میآید بیمار را در حال بازی کردن با مدفوع
خود میبیند روانپزشک عصبانی میشود و میگوید اه اه این چه
عمل زشتی است که ترك نمیکنی حتماً امروز هم روانپزشک میسازی
بیمار روانی با خونسردی در جواب میگوید نه آقای دکتر
این..... کم است.

نظر يك بیمار روانی راجع به بیماریهای روانی

یکی از بیماران روانی که خودش طبیب عمومی بود و مبتلا
به کسالت روانی شده بود پس از مدتی اقامت در بیمارستان روانی
معتقد شده بود که بیماران مبتلا به نوروز (حالات عصبانی) کسانی
هستند که در فکرشان قصرهای مختلف میسازند بیماران مبتلا
به جنون و عوارض روانی شدید در قصرهای ساخته شده فکرشان
زندگی میکنند و روانپزشکان کسانی هستند که از هر دو دسته اجاره
بهاء دریافت مینمایند.

مهمانی و پذیرائی از روانپزشك

بیماران بستری در يك آسایشگاه روانی شبی از روانپزشك خود دعوت مینمایند که با آنها شام صرف کند بیماران وسائل پذیرائی کامل را فراهم کرده بودند روانپزشك که با دقت مراقب اعمال يك يك بیماران بود و با دقت مخصوصی اعمال آنها را در ذهنش تجزیه و تحلیل و ارزیابی میکرد یکی از بیماران متوجه میشود که روانپزشك با اصطراق بصر اعمال يك يك آنها را تحت کنترل و دقت گرفته است با صدای بلند به بیماران دیگر گفت آقایان از طرز نگاههای آقای دکتر معلوم میشود که میخواهند بدانند که کدام يك از ماها دیوانه هستیم اینطور نیست آقای دکتر؟ روانپزشك در جواب با خونسردی و خنده میگوید بله میخواستم به بینم کدام يك از شماها دیوانه ترید.

پل صراط

بیمار روانی ای که مشغول تعریف از پل صراط بود و از اهمیت آن صحبت میکرد که آنطور که گفته اند از شمیر تیز تراست و از مو باریک تر است بیمار جوانی که تازه از امریکامراجعت کرده بود و مبتلا به کسالت روانی شده بود با خونسردی مخصوصی گفت:-

داین فاصله کوتاه را که میشود با هواپیما یا لاقل با يك هیلکوپتر طی کرد و بنظر من گمان میکنم خطر سقوط در جهنم با این اختراعات جدید رفع شده است».

سومنامبولیسم^۱ (راه روی در خواب)

بیمار روانی که مبتلا به راه روی در خواب (سومنامبولیسم) بود هر شب بطور معمول با عدم آگاهی و حالت خواب از خواب برمیخاست و از اطاق خوابش خارج میشد يك شب که با حالت هشیاری خودش را به خواب زده بود دستهایش را بلند کرده و بعنوان آدم خواب راه میرفت زنش متوجه شده و به او خطاب کرد بیخود نرو امشب کلفت ما فاطمه مرخصی است.



بیمار پر خور و بد خوابی

بیماری که بسیار اکول و پر خور بود هر روز چندین سیخ کباب اضافه بر غذای معمولی میخورد و چون در اطاق عمومی با چند بیمار دیگر بستری بود و شبها در آنجا استراحت میکرد بعلت ناراحتی بینی (پولیپ) در موقع خوابیدن خرخر مینمود و بعلت پر خوری بوسیله دفع گاز هوای اطاق را خراب مینمود بیماران هم اطاق او چند شبی تحمل کردند و صبح به او تذکر میدادند که از پر خوری صرفنظر نماید تا اینکه نصایح آنها

سومنامبولیسم (Somnambulism) راه روی در خواب را میگویند که بیمار در آن حالت به اعمالی که در حین راه روی انجام میدهد آگاه نیست و گاهی صحبها اعمالی را که شب انجام داده بصورت رؤیا یا خوابی که دیده است بیان مینماید.

مؤثر. واقع نیافتاده و تصمیم میگیرند که شکایت او را به طبیب مقیم آسایشگاه بنمایند و چاره‌ای بیاندیشند. یکی از بیماران داخل اطاق دفتر طبیب مقیم میشود و تقاضا میکند که بیمار پر خور را به محل یا اطاق دیگر منتقل نمایند و با کمال ادب میگفت که هم اطاقیهای او راضی نیستند و نمیخواست علت شکایت را بوضوح بگوید. طبیب هر چه اصرار میکند علت را بفهمد نمیگوید تا آنکه بیمار دیگری که در همان اطاق بستری بود و در پشت درب دفتر طبیب مقیم ایستاده بود وارد دفتر شده و میگوید آقای دکتر علتش را ایشان خجالت میکشند بگویند من میگویم «علتش این است که این آقا در موقع خوابیدن از بالا خرخر و از پائین زرزر مینماید، علت دیگری ندارد طبیب مجبور به تغییر محل بیمار شده و او را باطاق یکنفری (خصوصی) هدایت مینماید.

اطاق بیمار روانی

بیمار روانی که اطاقش جنب يك مستراح عمومی بیمارستان قرار گرفته بود پس از سه روز که در بیمارستان بستری بود طبیب به ملاقات او میرود و از او سؤال میکند که حال شما چگونه است بهتر شده‌اید یا نه ؟ بیمار جواب میدهد که بنده که مریض نبوده‌ام و فعلا سه روز که به بنده ماموریتی داده شده است و آن ماموریت عبارت از شمارش صداهای ناموزونی است که بگوش بنده میرسد و تعداد آنها را در این سه روز یادداشت نموده که اگر اجازه بدهید آمارش را عرض کنم طبیب مجبور میشود که جای مشارالیه را عوض نموده و او را به اطاق دیگری منتقل نماید .

تغییر شعر توسط بیمارروانی

بیمارروانی در اطاقش در فصل زمستان با صدای بلند این شعر را میخواند .

وفا وعهد مجو زین جهان سست نهاد

که این عجزه عروس هزار داماد است

بیمار دیگر که مجاور اطاق آوازه خوان بود و از صدای

او ناراحت بود شعر را تغییر داده و چنین خواند .

وفا وعهد مجو زین جهان سست نهاد

که این عجزه عروس هزار فامیل است

این تغییر مصرع شعری سبب خنده شدید بیماران شده بود

همکار بد و بیمار مبتلا به جنون عظمت طلبی

بیمارروانی که مبتلا به کسالت عظمت طلبی بود وقتی از او سؤال شد که شما اهل کجا هستید و تاریخ تولد شما چیست چند سال دارید در جواب طیب میگویی که مثل اینکه آقا بی اطلاع هستید « بنده مثل عیسی مسیح از آسمان به زمین آمده ام و بعد هم به آسمان خواهم رفت »

بیمار (۱) دیگری که در آن حوالی ایستاده بود و از صحبت این مریض ناراحت شده بود گفت حالا این قسمت دوم را کی انجام خواهید داد و شرتان را از سرما کم خواهید کرد چون ما باید تکلیفمان را بدانیم .

(۱) توضیح آنکه هر دو بیمار دارای يك شغل بودند و هر دو نفر کارمند اداره راه آهن بودند و تصادم منافع داشتند .

بیمار پر حرفا و شکایت بیماری که هم اطاق او بود

روزی یکی از بیماران بستری در آسایشگاه بدفتر بیمارستان
مراجعه نموده و از بیمار دیگری که هم اطاق او بود شکایت
داشت میگفت:

آقای دکتر بیمار پهلوئی من مرتباً مثل ور ور ج-ادو
صحبت میکند و پس از سه روز که برای اولین بار خواسته‌ام با
او صحبت کنم به من اهانت کرده و میگوید بی تربیت چرا داخل
صحبت من میشوی و نمیگذاری حرفم را تمام کنم از شما خواهش
میکنم که جای من را عوض کنید چون ممکن است که من یواش
یواش اگر همین وضع ادامه پیدا کند لال شوم.

اثبات داشتن پدر

بیمار روانی که در آسایشگاه عصبی بستری بود روزی داشت
برای بیماران دیگر از فعالیت و پرکاری و زرنگی خودش
صحبت میکرد که چه کرده‌ام و چه کرده‌ام و در آخر کار به بیماران
دیگر میگفت که پدر من نصیحت کرده که در موارد لازم و اجبار
باید ریش را در ماتحت خر نمود و پس از اینکه کار آدم درست
شد ریش را در آورده و با صابون شست و گلاب زد و هیچ اهمیتی
هم ندارد. بیمار دیگر که در آن نزدیکی ایستاده بود گفت که این
حالت پر حرفی (Logorrhé) در جنون‌های ادواری
و سندرم مانی و بعضی جنونهای دیگر شایع است.

آقا هم این صحبت ها را میکند که ثابت کند پدری داشته است چون ممکن است دیگران بفهمند که بی پدر است.

علت کسالت روانی ناشی از ترس

از بیمار روانی دهاتی سؤال شد که چطور شد شما به این کسالت ترس و وحشت مبتلا شدید بیمار در جواب گفت که من در بیابانی سوار الاغ بودم و برف زمین را پوشانده بود که ناگهان گرگی ظاهر شد و من سوار بر الاغ بودم شدیداً ترسیدم چتر بسته‌ای در دست داشتم ب فکر افتادم که چتر را بطرف گرگ باز کنم وقتی چتر را بطرف گرگ گرفتم و باز کردم گرگ ترسید و فرار کرد ولی در همان جا افتادم و بیهوش شدم دهاتی‌های دیگر رسیدند و مرا باین جا آورده‌اند فعلاً همیشه منظره گرگ و اتفاقی که افتاده است از نظرم محو نمیشود و دائماً همان صحنه‌ها مرا اذیت میکند

تقدیم چشم به بانك چشم

بیمار روانی که راجع به پیوند چکم سالم به کوره‌ها در روزنامه مطالعه کرده بود گفت که من مصمم هستم که چشم‌هایم را به بانك چشم تقدیم کنم که لااقل کوری بینا شود و مرتباً این جمله را در محیط بیمارستان تکرار مینمود و یا از این مقوله صحبت میکرد بیمار دیگری پس از اینکه چندین مرتبه شنیده بود که این

بیمار میگوید میخواهم چشمم را تقدیم کنم خسته شده بود پرسید که پس چرا چشمهایت را به بانک چشم تقدیم نمیکنی؟ بیمار در جواب گفت میخواهم انشالله در صد و بیست سالگی تقدیم کنم نه حالا .

بیمار در جواب او گفت که درصد و بیست سالگی چشمهای شما با باغوری شده و سو و بینائی ندارد .
آنوقت باید بخود شما چشم تقدیم کنند نه شما به دیگران .

بخش سئوالات

بیمار روانی ای که برای معرفی به دانشجویان به سالن درس آورده بودند دانشجویان به ترتیب هر کدام از اسئوالاتی میکردند تا بر کسالت بیمار آگاهی پیدا نمایند . از سئوالات متفاوت و متنوعی که از نامبرده شد یکی از دانشجویان جهت اطلاع از آگاهی بیمار از زمان و مکان سئوال کرد که الان چه وقت روز است گفت که الان صبح است پرسید که اینجا کجاست که شما را آورده اند گفت اینجا بخش سئوالات است .

بیمار روانی که مدعی ' خدائی بود

بیمار روانی که مدعی بود خدا شده است مرتباً به بیماران

(۱) هذیان عظمت طلبی (Dèlire de G randeur)

که غالباً در این حالت بیمار غلو در مقام و ثروت و مال دارد و در تعدادی از بیماریهای روانی مشاهده میشود .

دیگر میگفت که شما بندگان ظالم من هستید من شما را غضب خواهم کرد و حساب و کتاب شما در دست من است پس از آنکه به بیمار دو جلسه الکتروشوک^۱ داده شد میگفت من دیگر خدا نیستم و حالا پینمبر شده‌ام پس از چند جلسه الکتروشوک دیگر که بنا مبرده داده شد گفت من امام هستم پس از چند روز که از امامت او گذشته بود وقتی دید که دستگاه الکتروشوک را باطاق او برای درمان و گذراندن جریان برق غش‌انگیز می‌آورند میدوید و فریاد میزد که آقا من هیچ... هی نیستم ولم کنید از جان من چه میخواهید؟

علت کسالت روانی

از بیمار روانی سؤال شد که شما چرا و کی مبتلا به حمله غش شده‌اید؟ بیمار در جواب گفت که من در جوانی باغبانی بودم و در باغی خوابیده بودم چند نفر از دوستان من که بدیدن من بآن باغ آمده بودند چون مرا در حالت خواب دیدند فکری اندیشیدند که مرا اذیت کنند یکی از آنها لخت شده و صورتش را سیاه میکند و چوب بلندی را به نفت آلوده کرده^۲ و سر آنرا آتش میزند و بغتتاً بالای سر من که خواب بودم ظاهر شده و با صدای بلندی فریاد زده بر خیز ربت کیست؟ و من وقتی از صدای او از خواب

-
- ۱ - الکتروشوک (برق غش‌انگیز) که در اینجا با عبور جریان الکتریسیته از مغز بیمار به درمان بیمار اقدام مینمایند و از این درمان بیماران کمی ناراحت میشوند و غالباً میترسند.
 - ۲ - توضیح آنکه آن شخص میخواسته خود را بشکل عزرائیل در آورده و نیم‌سوزی نیز همراه خود دارد.

برخاستم زبانم بند آمد و پس از یک هفته حمله غش ۱ درمن
ظاهر شده و تاکنون ادامه دارد .

لطیفه بیمارروانی

بیمارروانی‌ای که با بیمار مبتلا به زوال عقل و جنون پیری
دیگری در یک اتاق بستری بودند روزی طبیب به عیادت آنها
می‌آید. بیمار اول به طبیب از حالش شکایت می‌کند که در داخل
گوشم صدای سوت زدن می‌آید و از این صدای اضافی که در داخل
سرش بود شکایت می‌کند بیمار مبتلا به زوال عقل و جنون پیری
گفت که شاید مغزت از بین رفته باشد یا شاید که در داخل مغزت
بین دو گوش کوران شده (Courant) و این جریان باد داخل
مغزت است که تورا اذیت میکند .

تبخال

بیمار روانی پس از درمان با داروهای نشاط‌آور مرتباً
آواز می‌خواند در بین اشعاری که می‌خواند این بیت از شاطر
عباس صبوچی را با صدائی بلند می‌خواند .

(۱) حالت حمله غش (Crise Epilepsie) عال‌زیادی

دارد و خیلی بندرت ممکن است که ترس سبب بروز و ظهور
بیماری شود .

شبی بخواب زدم بوسه بر لبش به خیال
هنوز بر لب آن شوخ میزند تبخال
بیمار روانی که در آن اطراف ایستاده بود بایک خونسردی
عجیبی گفت «حتماً لبتمیکرب داشته است که باعث تبخال آن
بیچاره شده است.»

وزیر دربار در بیمارستان روانی

وزیر درباری که به بیمارستانها و مؤسسات روانی علاقمند بود
یک دفعه به بیمارستان روانی آمد و در میان بیمارانی که باو
نشان داده میشد به بیماری برخورد که گفتند از روزی که آمده
تا کنون در بخش صحبت نمیکنند. وزیر دربار میگوید
که آقا چرا صحبت نمیکنید مگر چی شده است که صحبت نمیکنید
بیمار برای اولین بار بحرف میآید میگوید شما کی هستید که
من باشما صحبت کنم. وزیر دربار میگوید که من وزیر دربار هستم
که بدیدن شما آمده ام. بیمار میگوید از این حرفها اینجا نزن
که من هم از همین حرفها میزدم که مرا اینجا آوردند و نگهداشته اند.

خردجال

بیمار روانی که مبتلا به هذیان شدید شده بود مدعی این

(۱) حالت صحبت نکردن (Mutism) حالتی است که

بعلا اضطرابات روانی جهت بیمار ایجاد میشود و در اینجا ضایعه
عضوی مغز در مرکز تکلم وجود ندارد.

بود که امام زمان شده است مرتباً در محیط بیمارستان روانی فریاد میزد که ایها الناس من امام زمان هستم و بمن ایمان بیاورید و اکثر اوقات بیماران را جمع میکرد و برای آنها صحبت مینمود یکی از اطباء بیمارستان در حالیکه از پهلوی مدعی^۱ امامت میگذشت گفت اگر تو امام زمان هستی پس ما چکاره هستیم بیمار در حالیکه عصبانی بنظر میرسید گفت معلوم است که شما خردجال^۲ هستید چون جلوتر از من در حال حرکت هستید .

کیسه آرد و حماقت

بیمار روانی که در خیابان مشغول حرکت بود دفعتاً کیسه آردی را که در جلوی دکان بقالی بود برداشت و براه افتاد پس از فاصله‌ای که از مغازه بقال دور شده بود بقال او را تعقیب کرد که چرا کیسه آرد را برداشته‌ای و میبری و چند سیلی محکم هم باوزد. مردم گفتند که آقای بقال این مرد دیوانه است چرا او را کتک میزنی؟ بقال گفت که اگر دیوانه است چرا با سنگ سر خودش را نمیشکند، چرا کثافت خودش را نمیخورد، چرا «چرا»

(۱) گاهی محبتون هذیانهای بیماران روانی را مطالب مذهبی تشکیل میدهد و در این حالت آنرا هذیان مذهبی (Dèlire Religieuse) میگویند .

(۲) خردجال . در خبر و روایت است که خردجال قبل از ظهور حضرت ظاهر میشود .

بیمار روانی پس از اندکی تأمل گفت آقا من دیوانه‌ام احمق که نیستم . همین مطلب سبب خنده شدید حاضرین شد .

کمک مرد خیر به بیمارستان روانی

مردی خیرخواه (خیر) میخواست به یکی از بیمارستانهای روانی کمک نماید پس از مراجعه به مسئولین یکی از بیمارستانهای روانی با پیشنهاد مینمایند که در صورت امکان استخری برای شنا کردن بیماران بیمارستان درست کنند که در تابستان بیماران بتوانند شنا کنند و از گرما در زحمت نباشند پس از برآورد هزینه که در حدود مبلغی میشد آنرا پرداخت مینماید که مسئولین بیمارستان خودشان اقدام به ساختن آن بنمایند پس از یکسال دیگر که مرد خیر از مسافرت مراجعت میکند برای دیدن بیمارستان روانی و ساختن استخر برآورد شده به بیمارستان روانی میآید و ازدور مشاهده میکند که بیماران مشغول شیرجه رفتن و معلق زدن در استخر هستند خیلی خوشحال میشوند که استخری که قرار بوده بسازند ساخته شده و به دفتر بیمارستان روانی مراجعه مینماید و از مسئولین روانی اظهار تشکر میکند که الحمدلله استخری که قرار بود ساخته شده است و گفت که ازدور دیدم که بیماران شیرجه میرفتند و معلق میزدند و من خیلی خوشحال شدم . مسئولین بیمارستان گفتند متشکریم نمیدانید وقتی استخر آب داشته باشد بیماران چه میکنند ؟



ممانعت از درمان

دختر یکی از متنفذین محلی که در شهر کوچکی زندگی میکرده مدت مدیدی مبتلا به کسالت روانی شده بود پدرش بعلت اینکه مطلع شدن مردم بر کسالت روانی دخترش سبب آبروریزی او خواهد شد از درمان دختر ممانعت میکرد و مدت چهار ماه بیمار مبتلا به کسالت روانی را در منزل نگاهداشته و مانع خروج او از منزل میشد تا اینکه دختر را به تهران میآوردند که در یکی از آسایشگاههای عصبی بستری نمایند دختر مرتباً فریاد میزد که اول پدر مرا بستری کنید چون من چهارماه است که مریض روحی هستم و او در منزل مرا زندانی کرده و ممانعت از معالجه و درمان من کرده است .

جایزه بخت آزمائی و روانپزشک

بیمار روانی که برندهٔ جایزهٔ بخت آزمائی دویست هزار تومانی شده بود بستگان و والدینش پس از اطلاع از اینکه بیمارشان برندهٔ چنین جایزه‌ای شده میترسیدند که مبادا اطلاع دادن یکدفعه به بیمار که برندهٔ جایزهٔ دویست هزار تومانی شده ممکن است سبب غش کردن یا بیهوش شدن و ناراحت شدن او شود پس از مشاورهٔ بستگان و والدین و صلاح اندیشی با یک دیگر اطلاع دادن این شانس غیر مترقبه را موکول به نظریک

روانپزشك میکنند که این مطلب را با آرامی و ترتیب مخصوصی با اطلاع بیمار برساند روانپزشك پس از مراجعه به بیمار و آشنائی با او در حین صحبت‌های متفرقه از بیمار میپرسد که شما اگر مثلاً برندهٔ جایزهٔ یکصد تومانی بشوید چه میکنید؟ بیمار میگوید که يك لباس پیرامهٔ خوب تهیه میکنم روانپزشك میپرسد که اگر برندهٔ جایزهٔ هزار تومانی بشوید چه میکنید؟ بیمار در جواب میگوید که يك دوچرخه میخرم يك دست لباس خوب میخرم و بقیه را پول توجیبی برای خرج کردن نگه میدارم روانپزشك میپرسد که اگر برندهٔ جایزهٔ یکصد هزار ریالی بشوید چه میکنید بیمار روانی میگوید که آن يك ماشین میخرم و سوارش میشوم. روانپزشك میپرسد که اگر جایزهٔ دوست هزار تومانی را برده باشید چه میکنید؟ بیمار فوراً میگوید که نصفش را بشما میدهم و نصف دیگرش را هم.... که در همین اثنا روانپزشك خودش غش میکند و بیهوش میشود.

پیغمبر غیر مرسل

بیمار روانی که مدت مدیدی مدعی پیغمبری بود و مردم را مرتباً به عقاید خودش تبلیغ میکرد پس از انتقال به بیمارستان روانی نیز دیگران را مثل سابق تبلیغ میکرد که ایها الناس بمن ایمان بیاورید و ایمان بمن سبب نجات شما خواهد شد و هرچه دیرتر ایمان بیاورید دیرتر نجات پیدا خواهید کرد

روانپزشك از بیمار میپرسد که شما واقعاً میخواهید بشر را نجات بدهید؟ آیا عقاید و احکام و کتاب مخصوص بخود دارید میگوید بله بمن بایستی ایمان بیاورید تا بدانید که چه دارم روانپزشك میپرسد که اگر من ایمان بیاورم چگونه خواهد شد بیمار میگوید « شما اول من آمن میشوید » (یعنی اولین کسی که بمن ایمان آورده است میشوید) روانپزشك میگوید شما کتاب آسمانی هم دارید؟ بیمار روانی در جواب میگوید آقا پیغمبرهای قدیم صاحب کتاب و مرسل بودند ولی من پیغمبر غیر مرسل هستم و باین علت اهمیت من از همه آنها بیشتر است .

فرضیه جدید جهت درمان بیماران روانی

جوانی که مبتلا به بیماری روانی بود و در یکی از بخش های روانی بستری شده بود ملاحظه کرده بود در تابستانها تعداد مراجعین بیمار به بخشها زیادتر است فرضیه جدیدی بذهنش خطور کرد و در این فرضیه طرز پیش گیری از ابتلاء این نوع بیماریها را به روانپزشك ارائه داد و در فرضیه اش میگفت. من متوجه شده ام که در تابستان تعداد بیماران روانی زیاد میشود و معتقد بود که علت جنون گرمای زیادی است که در تابستان وجود دارد و اگر مقاومت افراد را نسبت به گرما زیاد کنیم

دیگر هیچ کس دیوانه نخواهد شد . روانپزشك که از این حرف بیمار خوشحال شده بود پرسید برای این کار بنظر شما چه بایستی کرد ؟ بیمار در جواب گفت که کار بسیار ساده‌ای است و من این مشکل را حل کرده‌ام شما کافی است که روزی نیم ساعت تمام افراد مردم را زیر دوش آب داغ (در حال جوش) نگهدارید تا حسابی آتش بگیرند و گرم شوند آنوقت علاوه بر اینکه نسبت به گرما حساسیت ندارند هوای گرم هم برای آنها مطبوع خواهد بود و از جنون هم در امان خواهند بود.

خواستگاری

شخصی که مبتلا به بیماری روانی مزمن بود پس از آنکه به خواستگاری دختری جهت ازدواج رفته بود بعد از چندی تقاضای او را والدین دختر بعلت اینکه آموزگار است و ثروت کافی ندارد رد کردند و این واقعه هیجانی سبب ناراحتی او شده و این اشعار را در این مورد سروده است «

سالها زحمت کشیدم با هزاران رنج و خواری
دختری دیدم شکیل و خوب و شیک و خانه‌داری
خون دل خوردم بنارش رام شد با صد فسون
وعده‌ها دادم دروغی وعده بی‌اعتباری

سنگ بردل بستم و رقم بسوی خـانهـاش
طبق دستور شریعت از برای خواستگاری
پشت در دیدم نوشته عذر میخوامم برو
از قراری که شنیدم بینوا آموزگاری

تکدی و سؤال

آموزگاری که مبتلا به بیماری روانی مزمن بود روزی
در خیابان از او گدائی تقاضای پولی کرده بود بیمار در جواب
گفته بود اساساً چیزی که در جیب من نیست ریال است و تواز
من پول میخوامی؟ گدا در جواب باو گفته بود مگر شما آموزگار
هستید که پول در جیبتان پیدا نمیشود بیمار از صحبت این گدا
شدیداً متاثر شده و این مطلب انگیزه و محرکی برای سرودن
رباعی زیر بوسیله بیمار بوده است .

دی مصادف گشت بامن سائلی در رهگذاری
خواست پولی از من آن مسکین بحال آه وزاری
گفتمش چیزی که در من نیست ای مسکین ریال است
بی محابا گفت آقا تو مگر آموزگاری ؟

تمبر پست

بیمار روانی که با بیمار دیگر به گردش رفته بود میخواست
پاکتی را در صندوق پست بیاندازد رفیقش دید به تمبر پاکتی

که دوستش میخواست در صندوق پست بیاندازد مهر خورده است و پست قبول نخواهد کرد که نامه را بمقصد برساند باو تذکر داد که چون بتمبر پاکت مهر خورده است آنرا قبول نخواهد کرد بیمار صاحب نامه جواب داد « دیروز نامه‌ای بمن رسید که تمبرش مهر خورده بود چطور پست آنرا قبول کرده و بمن رسانده است ۱۹

دیوانه آمده است

در شهر کاشان چند سال قبل بیمار روانی‌ای بوده که هر روز صبح در بازار شهر می‌آمده و راه را بر مردم سد مینموده و هر کس جلو می‌آمده او را بشدت کتک می‌زد و مضروب مینموده است تا اینکه خبر بیکی از پهلوانان شهر میرسد پهلوان يك روز در بازار شهر حاضر میشود و وقتی آن دیوانه باو حمله میکند کتک مفصلی باو میزند دیوانه پس از آنکه از دست پهلوان بعد از کتک مفصل خوردن فرار میکند در بازار میدوید و فریاد می‌زد «مردم فرار کنید دیوانه در بازار آمده است».

خواستن اعتبار از بانك بوسیله يك بیمار مخترع

بیمار روانی‌ای به ریاست بانك ملی و اعضای هیئت مدیره بانك در روزی که کمیسیون رسمی داشته‌اند مراجعه میکند و

پنج میلیون تومان اعتبار میخواهد مسئولین بانک با اعتبار - ار درخواستی نامبرده مخالفت میکنند و میگویند چون برای چنین اعتبار درخواستی تضمین و وثیقه - ملکی لازم است و شما ندارید چنین تقاضائی مورد قبول قرار نمیگیرد. بیمار روانی در جواب میگوید که من اختراعی کرده ام که پس از عرضه به بازار و فروش آن قادر به مستهلك کردن دیون بانک خواهم بود میپرسند که چه اختراعی کرده ای بیمار دست در جیب شلوارش مینماید و پارچه ای را که از جنس پشمی و ضخیم که دو طرف آن دو سوراخ داشت و از آن سوراخها نخ را عبور داده بود نشان داد و گفت من این کلاه را اختراع کرده ام که به چهارده شکل از آن میتوان استفاده نمود مثلاً اگر زمستان باشد و برف بیاید دو طرف آن را میتوان پائین کشید و از سوراخ دو طرف کلاه نخها را کشیده و محکم بست که در این حالت گوش آدم سرما نمیخورد و سر هم محفوظ است اگر بخواهید دو چرخه سواری کنید این تغییرات را بکلاه میدهید و میتوانی از آن استفاده کنید اگر بخواهید موتورسیکلت سوار شوید دو تا سوراخ جلو کلاه را در مقابل چشم قرار داده و در حکم عینک میتوانی از آن استفاده کنید. اعضاء هیئت مدیره بانک آنچه خواستند او را متقاعد کنند که برای چنین باصطلاح اختراع ساده ای چنین اعتبار سنگینی نمیشود گرفت موفق نمیشوند

تا اینکه مجبور میشوند پس از تماس تلفنی از يك روانپزشك دعوت نمایند که در جلسه حضور پیدا کرده شاید بتواند بیمار را متقاعد کند روانپزشك حضور پیدا میکند بیمار همچنان از اختراع خود و محاسن ابتکار خودش راجع به طرز استفاده چهارده گانه از کلاه شرح میدهد و روان پزشك همچنان تأیید مینماید و میگوید که واقعاً زحمت کشیده‌ای مرحبا باین هوش و لسی چهارده نوع تغییر شکل کم است لااقل باید به بیست شکل از این کلاه بشود استفاده نمود تا اختراعات کامل باشد و تازه بانك قرض نمیدهد چون این کلاه بسر بانك گشاد است و باید فکر دیگری بکنید بیمار راضی میشود که برود و اختراع خود را تکمیل نموده و به بانکی که این کلاه بسر او برود مراجعه نماید.

استدلال مرضی و خمس

بیمار روانی که مبتلا به جنون پیری و زوال عقل کامل بود در یکی از روزهای پنجشنبه که طبیب بعیادت او آمده بود مرتباً صحبت از بهبودی و مرخص شدنش میکرد و طبیب را مجبور کرد که از او امتحان کامل روانی بعمل آورده و در صورت لزوم و بهبودی او را مرخص نماید طبیب مجبور بمعاینه او میشود و از او میپرسد که امروز چند شنبه است بیمار در جواب پس از مدتی تأمل میگوید امروز چهارشنبه است طبیب میگوید امروز

پنجشنبه است و شما هنوز سال و ماه را نمیدانید باید بمانید تا کاملاً خوب شوید بیمار با سماجت برسید واقعاً امروز پنجشنبه است طبیب در جواب میگوید بله امروز پنجشنبه است و شما از امتحان رد شده‌اید بیمار پیر گفت این که مانعی ندارد چون ما از سادات هستیم خمسه ما میرسد و با این علت پنجشنبه را چهارشنبه گفته‌ام . اگر سؤال دیگری لازم است بفرمائید تا جواب دهم.



تهیه و تنظیم: دکتر عزالدین معنوی

بها : ۲۰ ریال